پیشخوان

اسناد درباره تقی شهرام چه می‌گویند؟

حاشیه و متن یک ضربه درون سازمانی

محمدرضا کائینی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، حاوی تحلیل‌ها و نیز اسنادی در باب کارنامه تقی شهرام از عوامل تغییر ایدئولوژی در سازمان مجاهدین خلق است که در سالیان اخیر نشر یافته است. اهمیت این مطالب صرف نظر از منتشر نشده بودن آنها، تحلیلی است که می‌تواند از شرایط درونی سازمان، در اوایل دهه ۵۰ به دست دهد. این مجموعه توسط احمدرضا کریمی تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. ناشر در باب محتوای این کتاب، در دیباچه آن آورده است:

«در تشریح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران، شاخص‌ترین نام‌ها، گاه اهمیت‌شان به دلیل نقش تأسیسی آنها بوده و گاه به خاطر نقشی که در تدوین و تألیف آثاری برای آموزش داشته‌اند. گاه نیز شهرتشان به مناسبت ارتباطات و حضور در مقاطعی ویژه، از تاریخ مبارزات ایران معاصر بوده است. معروف‌ترین نام‌ها عبارت بودند از: محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، عبدی نیک‌بین، اصغر بدیع‌زادگان، محمود عسکری‌زاده، احمد رضایی، حسین روحانی، تراب حق‌شناس، رضا رضایی، بهمن بازرگانی، مسعود رجوی، مهدی رضایی، کاظم ذوالانوار، مصطفی خوشدل، مجید شریف واقفی، مرتضی صمدیه‌ی‌لبّاف، بهرام آرام، وحید افراخته، منیژه اشرف‌زاده کرمانی، سیمین صالحی، لطف‌الله میثمی و علی‌رضا سپاسی آشتیانی. این اسامی هر یک به مناسبتی شهرت یافتند و بنا به نقشی که داشتند، در اذهان و یادها ماندگار شدند. برخی از اسامی با یاد نیک همراه شدند، بعضی دیگر میانه خوب و بد ماندند و چند تن نیز اوراق سیاه

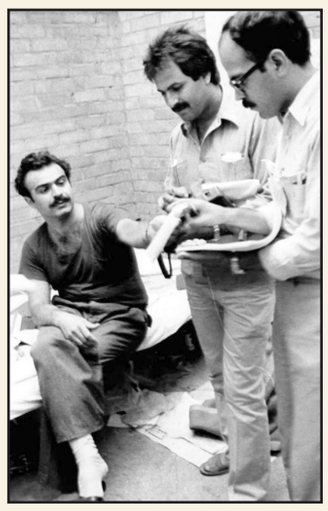

۱۳۵۸. تقی شهرام در زندان در کنار تنی چند از خبرنگاران

کارنامه این سازمان، به ایشان منسوب شد. در طول سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷، نام دیگری بارها و بارها مطرح شد که همه اسامی دیگر را تحت‌الشعاع قرار داد و بیش از همه در ذهن‌ها باقی ماند، ذهن‌هایی که درگیر خلجان‌ها و زیر و بَم‌هایی شده بودند و خواه ناخواه تلاش می‌کردند، تا درباره آن نام به قضاوت بنشینند: تقی شهرام. نام وی ابتدا با ماجرای فرار حیرت‌انگیزش از زندان ساری، به همراه افسر زندانبانش بر سر زبان‌ها افتاد و پس از چند سال، با افشا شدن قتل‌ها و ترورهای هولناک داخلی در میان سازمان مجاهدین خلق که به ادعای همین نام دیگر مسلمان نبود و در چرخه تجربه و پویش دچار استحاله‌ای موسوم به تغییر ایدئولوژی شده بود، بار دیگر نام او در رأس همه اسم‌های مربوط به این سازمان قرار گرفت.

پژوهشی که پیش‌روی دارید، تحقیقی همه جانبه درباره تقی شهرام است که اهّم موضوعات مرتبط با وی را در برمی‌گیرد، از جمله دوران قبل از زندان و ضربه شهریور ۵۰، دوران‌های زندان در اوین و قصر و ساری، داستان فرارش از زندان با ذکر جزئیات به نقل از خودش و ستوان احمدیان، ورودش به سازمان پس از فرار و دوران تعاملش با مصطفی شعاعیان و کادرهای قدیمی سازمان، ورودش به مرکزیت و سه‌شاخه‌ای کردن سازمان، فرآیند تغییر ایدئولوژی و خروج از مذهب در بیش از نیمی از اعضا، تصفیه‌ها و ترورهای داخلی، ترورهای سیاسی و نحوه تعامل با شوروی، سلطه غیابی وی بر شاخه خارج از کشور، دوران‌های نشیب و فراز رهبری در سازمان و نهایتاً اخراج و استعفا، دوران زندان در جمهوری اسلامی و ماجراهایی که در این دوران از سر گذراند، ماهیت شکایت‌هایی که علیه وی به دادگاه انقلاب اسلامی ارائه گردید، بررسی روند برگزاری دادگاه و ردّ صلاحیت آن توسط وی، واکنش گروه‌های مختلف از جمله مجاهدین خلق و پیکار به محاکمه تقی شهرام و سرانجام صدور رأی و اعدام...».

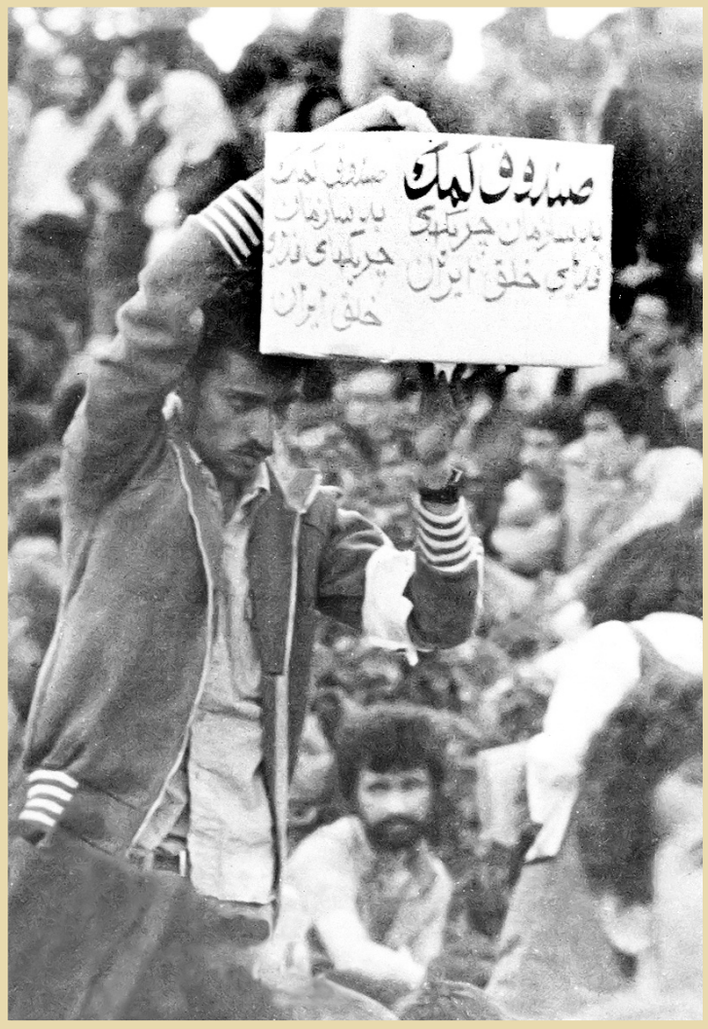

۱۳۵۸، چریک‌های فدایی خلق، عاملان حرکت جدایی طلبانه ترکمن صحرا در حال جمع آوری کمک مالی

تجزیه ایران، راهبردی نخ نما شده از گذشته‌های دور

چند تکه شدن ایران در لانه جاسوسی تئوریزه می‌شد

احمدرضا صدری

در دوماهه اخیر و به موازات اغتشاشات موجود ایران، سخن از تجزیه کشورمان و به اصطلاح «معین نبودن مرزهای ایران در آینده»، فراوان شنیده می‌شود. هرچند که تحقق این رویا برای بدخواهان این مرز و بوم ناممکن به نظر می‌آید، اما مناسب است که از سابقه طرح این مقوله، از فردای پیروزی انقلاب اسلامی سخن رود. مقال پی آمده با این هدف به نگارش در آمده است. امید آنکه مفید آید.

امریکا، حامی همیشگی اقوام تجزیه طلب در ایران

به شهادت اسناد، دولت امریکا همواره با گروه‌های تجزیه طلب در ایرانِ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ارتباط بوده و حتی به آنان کمک‌های فراوان نموده است. اما نظریه پردازان حاکمیت امریکایی، در این باره چگونه می‌اندیشند و چه می‌گویند؟ در مقالی بر تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، موضوع اینگونه گزارش شده است:

«بحث پشتیبانی مالی، سیاسی، تئوریک و... ایالات متحده از گروه‌های قوم‌گرا در ایران، چیزی نیست که نتوان آن را به آسانی تأیید کرد. مقامات بلند پایه امریکایی بارها و بارها در سخنان خود، بر این موضوع تأکید کرده‌اند که در صدد هستند تا نظام جمهوری اسلامی ایران را از درون متلاشی و به کشورهای کوچک‌تر تقسیم نمایند. در بسیاری از نمونه‌ها، شاهد حمایت‌های نظری مؤسسات تحقیقاتی ایالات متحده از گروه‌های قومی تجزیه طلب ایرانی هستیم. بسیاری از بنیادهای تحقیقاتی امریکایی، از طراحان اصلی طرح‌های نظیر طرح خاورمیانه بزرگ، گفتمان‌های قوم‌گرایی، تجزیه طلبی و فدرالیسم می‌باشند. استفاده از گفتمان‌های مدرن و امروزی و تلفیق آن با قوم‌گرایی، از رایج‌ترین و زیرکانه‌ترین شیوه‌های این مؤسسات است. این نهادها با به کارگیری گفتمان‌هایی چون آزادی، پلورالیسم از هر نوع به ویژه قومیتی، حقوق بشر، زبان مادری، آزادی انتخاب و... که به ویژه در طرح خاورمیانه بزرگ مشهود است، بسیاری از نخبگان قومی را در راستای اهداف خود جذب و تربیت می‌نمایند. نشریه ویکلی استاندارد از مدافعان اجرای طرح خاورمیانه بزرگ، در مقاله‌ای به قلم توماس مک ایندی (معاون ستاد هوایی امریکا)، در مورد مدل حمله احتمالی امریکا به ایران اینگونه ابراز نظر می‌کند: عملیات گسترده نظامی به همراه عملیات پنهان از ناراضیان داخلی، همانطور که در افغانستان اجرا شد، می‌تواند با استفاده از گروه‌های قومی غیرفارس، برای سرنگونی رژیم اسلامی ایران طرح‌ریزی شود... وی اضافه می‌کند که جمعیت متکثر قومی ایران، زمینه مساعدی را در اختیار امریکا قرار داده که می‌توان برای عملیات مخفیانه از آن بهره برد. تنها ۵۱ درصد ایران فارس هستند و کردها و آذری‌ها، ۳۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند که ۷۰ درصد آنها زیر ۳۰ سال و دارای نرخ بیکاری ۲۰ درصد هستند. اما نکته مهم‌تر اینکه بخش اعظم قومیت‌های ایرانی، هم مرز و همسایه کشورهای جمعیت مشابه قومی هستند که می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. ویلیام بی‌من استاد دانشگاه براون در ژوئن ۲۰۰۳، طرح دولت بوش برای تغییر رژیم ایران را، براساس حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب، حمایت از سازمان مجاهدین خلق، حمایت از سازمان‌های سلطنت‌طلب و دخالت نظامی در صورت لزوم تبیین کرد. در ژوئن ۲۰۰۳، استیون میلز از مرکز بلفر برای علوم و روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد تصریح کرد که طرح تغییر رژیم دولت بوش و نو محافظه کاران، براساس گسل‌های سیاسی - اجتماعی در درون جامعه ایران شکل گرفته و با استفاده از عملیات پنهان، کمک‌های مالی به گروه‌های اپوزیسون، حمایت از گروه‌های داخلی، انزوای دیپلماتیک و تخریب در فرآیند بازسازی اقتصادی شکل گرفته است...».

تجزیه ایران، طرحی بریتانیایی، به قدمت یک قرن!

دولت‌های خارجی، احزاب وابسته به آنان و نیز گروه‌هایی که سهمی از حاکمیت جمهوری اسلامی می‌خواستند، اما به آن نرسیده بودند، تجزیه طلبی و شورش‌های قومیتی را از فردای پیروزی انقلاب اسلامی کلید زدند. دکتر جواد منصوری از مبارزان انقلاب اسلامی و نخستین فرمانده سپاه، در این باره می‌نویسد:

«تجزیه ایران در جهت تحقق اهداف استعماری بریتانیا، از ابتدای قرن ۱۳ هجری شمسی در دستور کار این دولت بوده است. از این رو این کشور چندین قرارداد در این خصوص، با دولت تزاری روسیه به امضاء رساند. انگلیس همچنین در تجزیه مناطق وسیعی از ایران نظیر: قفقاز، هرات، بخشی از جزایر خلیج فارس و بعضی نقاط دیگر، دخالت مستقیم و تعیین کننده داشت. برنارد لوئیس انگلیسی در سخنرانی خود که با عنوان ایران در تاریخ ۱۸ ژانویه ۲۸/۱۹۹۹ دی ۱۳۷۷، در مرکز موشه دایان دانشگاه تل آویو ایراد نمود، با اشاره به اینکه در ۲ هزار سال گذشته هیچ اشغالگری نتوانسته است بر فرهنگ ایرانی تأثیر بنیادی بگذارد، این موضوع را نشان دهنده فرهنگ برتر دانست. او در کنفرانس بیلدربرگ نیز تنها راه نابودی این فرهنگ را تجزیه ایران و تقسیم آن به قطعات گوناگون قومی اعلام نمود. ایجاد تفرقه، دودستگی و دشمنی میان قوم‌ها و گروه‌های مختلف جامعه و دامن زدن به اختلافات مذهبی و نژادی از اصول راهبردی استکبار جهانی در اعمال سلطه بر سرزمین‌های دیگر است. بر این اساس همزمان با فعالیت گروه‌های ضد انقلاب، آشوب‌های تجزیه طلبی در استان‌های مختلف شکل گرفت. این حوادث در حالی روی می‌داد که شیرازه ارتش از هم گسیخته بود و سپاه پاسدارانِ تازه تأسیس نیز اسلحه و امکانات کافی در اختیار نداشت و آموزش‌های لازم را طی نکرده بود. گسترش این آشوب‌ها و حمایت همه‌جانبه بیگانگان از آشوبگران، می‌توانست به آسانی موجب تجزیه کشور شود. این جریان‌ها خواهان انجام سه تغییر عمده در روند انقلاب بودند: تغییر در شورای انقلاب، تغییر نام جمهوری اسلامی به جمهوری خلق‌های ایران و انحلال ارتش که برآورده شدن این سه خواسته، زمینه تسلط این گروه‌ها و در نهایت سلطه دوباره امریکا بر کشور را فراهم می‌کرد. متعاقب این طرح، در دوازدهم اسفند ۱۳۵۷، حزب دموکرات کردستان ایران و در ۲۳ اسفند همان سال، حزب جمهوری خلق مسلمان، وابسته به آیت‌الله شریعتمداری در آذربایجان شرقی، اعلام موجودیت کردند و خواهان خودمختاری و تجزیه کردستان و آذربایجان شدند. مدتی پس از آن، سازمان سیاسی خلق عرب در خوزستان و احزاب مشابه دیگری در بلوچستان و ترکمن صحرا نیز شکل گرفت. استان کردستان به جهت موقعیت جغرافیایی، تاریخی، قومی و زبانی خود، همیشه استعداد آشوب و تنازعات قومی و محلی را داشته است. پیروزی انقلاب اسلامی هم، خود بهانه‌ای شد تا گروه‌های ضد انقلاب به تحریک و تشویق مردم این منطقه برآیند و با طرح مسائل سیاسی و قومی، در جست‌وجوی حقوق شبه فدرالی و حتی بیشتر از آن باشند. در میان احزاب موجود، حزب دموکرات کردستان ایران، مهم‌ترین جریان تحریک کننده در منطقه به شمار می‌رفت. همزمان با شکل گیری آن، گروه‌های سیاسی دیگری در منطقه شکل گرفتند که حتی سیاست‌های خشن‌تر و افراطی‌تر نسبت به حزب دموکرات داشتند. تا جایی که می‌توان گفت حزب دموکرات، معتدل‌ترین آنها به شمار می‌رفت، چراکه بسیاری از آنان جز به سقوط دولت انقلابی و نظام نوپای اسلامی، به چیزی دیگر قانع نمی‌شدند...».

تجزیه طلبی، با حمایت سفارت امریکا در تهران

آنچه بعدها از اسناد لانه جاسوسی امریکا در تهران به درآمد، نه صرفاً نمایانگر یک کار اطلاعاتی، بلکه شاهدی بر مهره چینی‌های گسترده و جریان سازی‌های کلان در ایران به شمار می‌رود. برخی از این اوراق، در باب اغتشاشات اقوام در راستای جدایی از ایران، نکات مهمی در خویش دارند. چنانکه بر تارنمای فوق آمده می‌خوانیم:

«در سندی به تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۵۸ که دارای طبقه‌بندی سرّی می‌باشد، چنین آمده است: کردها ممکن است از قدرت کافی برای تضمین خودمختاری بیشتر برای خود در غرب ایران برخوردار باشند، اما در حال حاضر فکر می‌کنیم که آنها قادر به بسط قدرت و نفوذ خود در جهت براندازی دولت نیستند. اگر کردها، آذربایجانی‌ها، اعراب و سایر گروه‌های قومی، تلاش‌های خود را هماهنگ کنند (اغتشاش هم‌زمان) و در جهت مشترک سرنگونی دولت کنونی، با یکدیگر همکاری و از یکدیگر حمایت کنند، به عقیده ما آنها امکان موفقیت دارند... در راستای پیاده کردن این طرح‌ها، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امریکا به حمایت پنهانی از گروه‌های تجزیه‌طلب می‌پردازد. حزب دموکرات کردستان ایران که برای تجزیه کردستان از ایران دست به فعالیت زده بود، در همان نخستین ماه‌های فعالیت خود (اوایل تابستان ۱۳۵۸)، میلیون‌ها دلار کمک از پیمان ناتو دریافت کرد و هم‌زمان با گروهک پیکار، نخستین جریانی بود که وارد مبارزه مسلحانه با نظام نوپای جمهوری اسلامی شد. علاوه بر این مایلز کاپلند که در جنگ دوم جهانی با ژنرال دونوان در دستگاه امنیتی ارتش امریکا و در تدارک کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز، با کرمیت روزولت همکاری کرده بود، در اوایل سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸)، به عنوان عضو گروهی از مشاوران بین‌المللی، برای دیدار از مناطق عشایری و بررسی امکان شورش آنها به ایران سفر می‌کند. پس از مدتی، دو نفر از رؤسای سابق ایل قشقایی به نام‌های خسرو و ناصر قشقایی از امریکا و آلمان غربی به ایران آمدند و بلافاصله به استان فارس عزیمت و مدعی ریاست ایل قشقایی شدند. برادران قشقایی با حمایت از بنی‌صدر، تلاش زیادی کردند تا عشایر فارس را مجدداً زیر پرچم خود گرد آورند و یک آشوب تجزیه‌طلبانه جدید را در منطقه حساس کوچ ایل قشقایی (یعنی از جنوب اصفهان تا خلیج فارس) پدید آورند. خسرو قشقایی قبل از بازگشت به ایران، به واشینگتن رفته و طرح عملیات را با مقامات سازمان سیا هماهنگ ساخته بود. اما توطئه برادران قشقایی به‌رغم تمهیدات مفصل مادی و فرهنگی، به نتیجه نرسید. سرانجام شورش نافرجامی که به غائله اردوخان شهرت یافت، تنها توانست عده معدودی را به‌عنوان اعضای ثابت به خود جذب کند که شورش آنها نیز با مداخله قوای انتظامی پایان یافت. اما دولت امریکا که در سال ۱۳۵۸، تلاش بسیاری برای حمایت از طرح‌های تجزیه‌طلبانه گروهک‌های مختلف به عمل آورده بود، با توجه به وضعیت نه چندان مساعد کشور در آن مقطع، آنچنان به موفقیت این طرح‌ها دل بسته بود که یکی از سناتورهای امریکایی به نام سناتور جکسون، طی مصاحبه‌ای در مهر ۱۳۵۸ اظهار کرده بود: انقلاب ایران محکوم به شکست است و آن کشور در آستانه تجزیه به قطعات کوچک است... اما با کشف و خنثی‌سازی این گروهک‌های تجزیه‌طلب در شمال، جنوب، شرق و غرب کشور، نتیجه‌ای جز شکست عاید کاخ سفید نشد...».

تجزیه طلبان در کردستان

تجزیه طلبی در پگاه نظام اسلامی، بیش از همه در کردستان رخ نمود. نظام و اعضای شورای انقلاب، نخست با ابواب جمعی فتنه، از در ملایمت در آمدند و کوشیدند تا آنان را از طریقه ناصواب خویش منصرف کنند. حزب دمکرات اما، نصیحت‌پذیر نبود و چندی بعد پاوه را به محمل تحرکات خویش مبدل ساخت. روزهایی دشوار از راه رسید که نیروهای انقلاب به فرماندهی شهید دکتر مصطفی چمران، در پاوه به دفاع از تمامیت ارضی ایران می‌پرداختند. نویسنده اثر «پرستوی دهلاویه» در این باره آورده است:

«در مقطعی که شهر پاوه در محاصره ضدانقلاب بود، شهید چمران مأموریت یافت تا به همراه تعدادی از همرزمان و پاسداران به سمت این شهر حرکت کند، تا مبادا این خطه از میهن اسلامی به دست دشمنان انقلاب و اسلام بیفتد. واقعه پاوه که در مرداد ماه سال ۱۳۵۸ اتفاق افتاد، از جمله رویدادهایی بود که در تاریخ جان‌فشانی‌ها و ایثارگری‌های دکتر چمران، برگ زرینی از قدرت، شجاعت و توکل او به خداوند است. در جایی که به گفته خود دکتر چمران، هیچ امیدی به پیروزی و زنده ماندن در آن جهنم آتش و خون وجود نداشت، تنها و تنها اتکال به خداوند بود که توانست امید پیروزی و مقاومت را در وی و یارانش زنده نگاه دارد. نکته بسیار مهم در این میان آن است که شهید چمران در گزارش‌های خود با توجه به شمار نیروهای مهاجم از یک طرف و قساوت و جنایت‌های آنان و اینکه پایبند به هیچ قواعدی نبودند، به این باور رسیده بود که حفظ پاوه، بسیار دشوار است و احتمال اینکه شهر سقوط کند و به دست ضدانقلاب بیفتد، هر لحظه وجود دارد. وضعیت شهر پاوه بیش از پیش وخیم می‌شد، بطوری که سقوط پاوه برای همه محرز بود! شهید چمران در این‌باره می‌گوید: اخبار وحشتناک پاوه به مرکز می‌رسید و دستور کمک داده می‌شد، ولی نتیجه نمی‌داد و بیم آن می‌رفت که پاوه به سرنوشت مریوان دچار شود و قتل‌عام فجیعی توسط حزب دموکرات و چپ‌نمایان دیگر در آن صورت گیرد... لحظات سخت و دهشتناکی سپری می‌شد. به دستور دکتر چمران، آب و غذا جیره‌بندی شده بود. مهمات نیز در نبردی سخت، در حال تمام شدن بود. در این شرایط ضدانقلاب سعی می‌کرد، خط محاصره را تنگ‌تر کند و از هر طرف آتش بر سر پاسداران و مدافعان پاوه ریخته می‌شد و سیلی از هزاران عنصر مسلح دموکرات، در شهر موج می‌زد. خطوط اولیه دشمن، به نزدیک خانه پاسداران رسیده بود و هزاران نفر از این دشمن مسلح، توانستند مقاومت بی‌نظیر جوانان ما را در هم بشکنند و شهر در آستانه فروپاشی کامل قرار گرفت. اما ناگهان در صبحگاه ۲۷ مرداد ۱۳۵۸، فرمان تاریخی امام خمینی همه معادلات دشمن را بر هم ریخت. آن‌هایی که شهر را ساقط شده فرض می‌کردند و برای دیگر نقاط کردستان نقشه می‌کشیدند، در مقابل سیل توفنده مردم انقلابی و قدرت و صلابت پیام امام، به زانو در آمدند. امام با قدرت تمام فرمان داد که هر چه زودتر باید غائله کردستان و مخصوصاً شهر پاوه ختم گردد و اشرار دستگیر و سرکوب شوند. شهد چمران در رابطه با پیام تاریخی امام خمینی می‌گوید: نیروی مردمی مثل سیل به کرمانشاه سرازیر شده بود، اعلامیه تاریخی امام در آن لحظه، بزرگ‌ترین حرکت تاریخی انقلاب به حساب آمد، اعلامیه‌ای که سرنوشت کردستان را عوض کرد...».

تجزیه طلبان در میان ترکمن‌ها

در میان اقوامی که فرآیند تجزیه طلبی را شاهد بودند، ترکمن‌ها نیز حضور داشتند. گروهک ستاد خلق ترکمن با الهام از ایدئولوژی چپ فعالیت می‌کرد و سعی داشت تا مردم این خطه را علیه نظام نوتأسیس اسلامی بشوراند. فرجام و آورده خلق ترکمن اما، بهتر از حزب دموکرات نبود و نهایتاً آنان نیز ناگزیر فرار از منطقه شدند. غلامرضا خرکوهی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، ماجرا را به ترتیب پی آمده تحلیل کرده است:

«ستاد خلق ترکمن، یک گروهک صددرصد کمونیستی و کاملاً نظامی بود و هیچ نسبتی با خلق مسلمان ترکمن نداشت. این گروه به دنبال اهداف سیاسی و فرهنگی و نظامی خودش بود که قبلاً توسط سران کاخ کرملین در سایر نقاط مختلف جهان از جمله در جمهوری ترکمنستان شوروی سابق، تجربه شده بود. آنها هر روز به بهانه دریافت زمین‌های کشاورزی و مسائل قومی، به تحریک مردم ساده دل می‌پرداختند و ترکمن‌ها را علیه انقلاب نوپای ایران تهییج می‌کردند که متأسفانه عده بی‌شماری از جوانان ناآگاه و حتی برخی از علمای ترکمن - مخصوصاً در جنگ اول - گول شعارهای فریبنده کمونیست‌ها را خوردند. اما بسیاری از فرهیختگان می‌دانستند که مدیریت پشت صحنه این سناریوی مضحک سیاسی - نظامی، گروهی بنام سازمان چریک‌های فدایی خلق است که یک گروهک کاملاً کمونیست و وابسته به حزب کمونیست شوروی سابق می‌باشد که با پیروزی انقلاب شروع به سرقت سلاح‌های پادگان‌ها و پاسگاه‌های ایران و استان گلستان و سایر نقاط مرزی نموده و زیر پوشش عناوین محلی و بومی مثل ستاد خلق ترکمن، ستاد خلق عرب، ستاد خلق بلوچ و شوراهای دهقانی و...، در مناطق مرزی و قومی، می‌خواستند آنچه که در طول سال‌ها از رژیم پهلوی نتوانسته‌اند بگیرند، یک شبه و با جنگ مسلحانه از رژیم نوپای جمهوری اسلامی بستانند. گرچه آنها مسئله زمین و مطالبات قومی را مطرح می‌کردند، اما همه شعارها، اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها، نشریات و اقدامات آنها، برای کسب خودمختاری و جدایی طلبی بود. در یک کلام آنها می‌خواستند در منطقه ترکمن صحرا، کردستان، آذربایجان و بلوچستان، جمهوری‌هایی مشابه ترکمنستان شوروی با مرام کمونیستی تأسیس نمایند و مردم مسلمان منطقه را به خاک سیاه بنشانند. در این راستا سازمان چریک‌های فدایی خلق با همکاری ستاد خلق ترکمن، دو جنگ خانمانسوز را در اوایل فروردین و اواسط بهمن سال ۱۳۵۸ در گنبد و ترکمن صحرا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی به راه انداختند، هزاران نفر را آواره و مجروح کردند و به خاک و خون کشیدند که البته با مقاومت مردم مسلمان و نیروهای کمیته انقلاب اسلامی، ارتش و سپاه پاسداران سرکوب شدند. بعد هم سرانشان به خارج از کشور فرار کردند و برخلاف شعارهایشان که خود را دشمن امپریالیسم معرفی می‌کردند به دامن کشورهای امپریالیستی اروپا، انگلستان، فرانسه، امریکا، آلمان و روسیه پناه بردند...».

> **در میان اقوامی که فرآیند تجزیه طلبی را شاهد بودند، ترکمن‌ها نیز حضور داشتند. گروهک خلق ترکمن با الهام از ایدئولوژی چپ فعالیت می‌کرد و سعی داشت تا مردم این خطه را علیه نظام نوتأسیس اسلامی بشوراند. فرجام و آورده خلق ترکمن اما، بهتر از حزب دموکرات نبود و نهایتاً آنان نیز ناگزیر فرار از منطقه شدند و به دامن کشورهای امپریالیستی اروپا، انگلستان، فرانسه، امریکا، آلمان و روسیه پناه بردند**

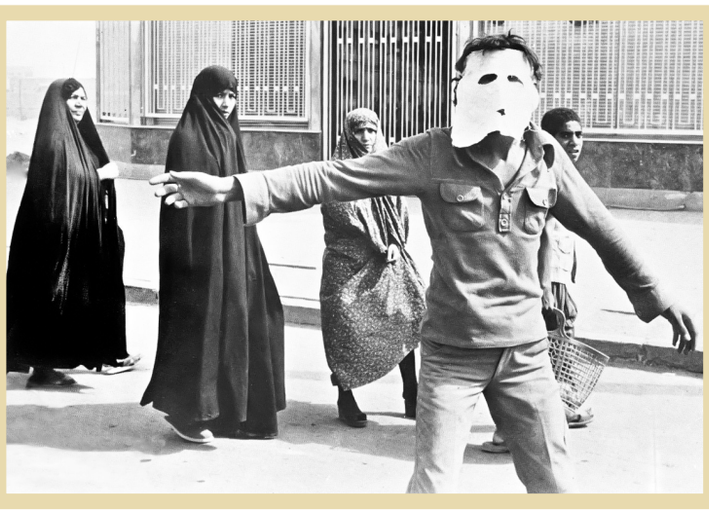

نمایی از غائله جدایی طلبانه خلق عرب

> **تجزیه طلبی در پگاه نظام اسلامی، بیش از همه در کردستان رخ نمود. نظام و اعضای شورای انقلاب، نخست با ابواب جمعی فتنه، از در ملایمت در آمدند و کوشیدند تا آنان را از طریقه خویش منصرف کنند. حزب دمکرات اما، نصیحت‌پذیر نبود و چندی بعد پاوه را به محمل ضدانقلاب مبدل ساخت...**